

قرآن و ادب پارسی

الدوکتور امل ابراهیم، معصومه تختی / دوره آموزش زبان عربی عمومی

چکیده: در این مقاله، اقتباس - استفاده از آیات و روایات - در راستای مفاهیم موردنظر نویسنده و اثرات آن بر متون نظم و نشر فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که ادبیات فارسی در آغوش ادبیات عربی - اسلامی بالیدن گرفت. بررسی همه‌جانبه آن در بررسی دقیق زوایای پیدا و پنهان زبان و ادبیات عرب نهفته است. نویسنده کوشیده است با بررسی تاریخ ادبیات فارسی، گونه‌های استفاده از اقتباس را در آثار فارسی نشان دهد. از این‌رو به بررسی سیل تحول و چگونگی انتقال آن از ادبیات عرب به ادبیات فارسی پرداخته، شیوه‌ها، اسلوب‌ها و قالب‌های آن را همراه با مثال‌های متعدد به تفصیل مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه: ادبیات فارسی / تاریخ ادبیات فارسی / ادبیات عرب، تاریخ ادبیات عرب / اقتباس.

همانگونه که می‌دانیم ادبیات فارسی در آغوش ادبیات عربی - اسلامی رشد کرد، شکوفا شد و بعد از فتح مسلمانان شکلی تازه به خود گرفت، از سرچشمه لغات دینی و فنون ادبی و اهداف گوناگون سیراب گردید. بنابراین ما ناگزیر، ابتدا اقتباس از قرآن و احادیث نبوی را در ادبیات عرب بررسی می‌کنیم تا بدین‌وسیله بتوانیم سیر تحول و چگونگی انتقال آن به ادبیات فارسی را بیان کنیم.

در آغاز، اقتباس تنها از قرآن بود که ما آن را در برخی از احادیث پیامبر(ص)، نامه‌ها، نوشته‌ها، خطبه‌ها و پندهای ایشان می‌بینیم که در آن‌ها اقتباس از آیات قرآن به گونه‌ای نقل شده که گویی جزئی از متن حدیث می‌باشند.

در صدر اسلام خلفا نیز، همین روش پیامبر(ص) را در نامه‌ها، خطبه‌ها و نصایحشان پیش گرفتند و این علاوه بر سخنان و احادیث خود پیامبر(ص) بود که مورد اقتباس قرار می‌گرفت. این نوع اقتباس از قرآن و حدیث شریف پیامبر(ص) در ادبیات صدر اسلام بیشتر به عنوان تأکید بر یک دیدگاه یا تأیید یک اندیشه یا حمایت و پشتیبانی از یک دعوت و همچنین جلب توجه مخاطبان و هر آن چیزی بود که امور مربوط به دعوت و گفتگوی اسلامی را شکل می‌داد، نه صرفاً به عنوان ارایه کلامی یا بلاغتی نیکو - هرچند که آیات و احادیث پیامبر به دلیل خصوصیات خاصی که از نظر زیبایی و جذابیت داشتند ذاتاً از محسنات کلامی و ادبی و بلاغی نیز برخوردار

بودند - اما در عصر اموی نشانه‌های شیوه نثر فنی ظاهر شد و ادیبان این دوره آن را پایه‌ریزی کرده، نویسندگان بزرگی چون سالم و عبدالمجید کاتب آن را متحول کردند و بدین شکل زیبایی‌های بدیع، صنایع بلاغی و عبارت‌ها و جملات نیکو جایی در شیوه‌های نگارشی برای خود باز کردند. در نثر دوران عباسی نیز پیچیدگی و صنعت رواج پیدا کرد و نثر این دوره با انواع فنون بلاغی درآمیخت که اقتباس از قرآن و احادیث نبوی نیز از آن جمله بود. در این میان کسانی چون حافظ اعتقاد بر این داشتند که استفاده از آیات قرآنی یکی از عوامل زیبایی کلام و نشانه‌ای واضح و آشکار بر جذابیت و انسجام آن می‌باشد.^۱ حتی برخی دیگر معتقد بودند که بی‌توجهی نویسنده و شاعر در بهره‌مندی عبارات و شعرش از گوهرهای قرآنی و احادیث رسول اکرم (ص) امری است که شأن و منزلت ادبی او را پایین می‌آورد. از این رو خطبه‌ای که به آیات قرآن مزین نگردد، خطبه‌ای نازیبا است و کلامی که با احادیث پیامبر همراه نگردد کلامی است که از جهت ذوق ادبی و فنی ناقص است.^۲ اینچنین بود که نثر عربی تا پایان قرن سوم هجری سعی در تأمین این دو هدف - استفاده از صنایع ادبی و اقتباس از آیات و روایات - داشت که در این میان گاه به این و گاهی نیز به آن متمایل می‌شد.

اما در عصر دولت‌های کوچک، روز به روز نگارش به سمت صنعت و پیچیدگی بیشتر گرایش پیدا کرده، از مرز تفنن گذشت و به اوج خود رسید. در این دوره اقتباس از قرآن به عنوان زیبایی و زینت کلام، امری گریزناپذیر شد و رکن مهمی از ارکان فصاحت و استواری عبارت گردید. کتاب‌های بلاغی نیز صفحات بیشتری را به آن اختصاص دادند و آن را از اولین شروط نویسندگی برشمردند. در آن کتاب‌ها نکات ظریف و دقیق و همچنین فنون مختلف اقتباس از قرآن و حدیث نبوی به تفصیل شرح داده شد.

همگامی که به سراغ ادبیات فارسی می‌آییم، ادبیاتی که نگارشش در تمامی انواع آن اعم از مرسل، فنی، خطابی و محاوره‌ای از نثر عربی تأثیر پذیرفته است، درمی‌یابیم که نثر فارسی نیز همان گام‌هایی را برداشته که نثر عربی آنها را پشت سر گذاشته است.

در اولین کوشش‌های ادبیات فارسی در قرن اول هجری اقتباس از قرآن و حدیث نبوی نیز به عنوان وسیله‌ای برای تأیید و تأکید فکر و اندیشه و متناسب با شرایط و نیازها به کار برده می‌شد نه به عنوان کلامی زیبا یا زینتی بلاغی که ارزشش همسنگ با ادبیات عرب در عصر اسلامی می‌باشد. (مرحوم) بهار ما را از ذکر شواهد و نمونه‌هایی در این خصوص بی‌نیاز کرده است. چرا که او در کتاب گرانقدر "سبک‌شناسی" یا تاریخ قطور نثر فارسی، نمونه‌های متعددی از نویسندگان بسیاری

۱- جاحظ، البيان و التبيين، ۱۱۱/۱.

که اقتباس از قرآن و حدیث نبوی را در نوشته‌هایشان مطابق با روش و شیوه‌های گذشته بکار می‌برده‌اند، آورده است.^۱

در قرن ۴ و ۵ هجری نثر فارسی اقتباس از قرآن و حدیث نبوی را به عنوان زینت و آراستگی کلام آغاز کرد و این علاوه بر استفاده‌های سابقش بود. در این دوره بود که نثر فارسی به سوی تکلف و پیچیدگی حرکت کرد که ما نمونه‌هایی از این اقتباس را در نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری می‌بینیم. کسی که این نوع اقتباس را در سجع‌هایش بسیار بکار می‌برد و به خاطر همان‌ها نیز مشهور گردید.

و نیز صاحب کتاب قابوسنامه در باب ۳۹ از کتابش در مورد نویسنده و شرایط نویسندگی آورده است:

"چنانچه خواستی نویسنده شوی پس بر تو واجب است ... و اینکه نامه‌ات را زیبا کنی و با استعاره و امثال و آیه‌های قرآن و حدیث نبوی زینت بخشی." یقیناً این اقتباس از قرآن و حدیث نبوی که در ادبیات فارسی وارد شده از نظر صنعت و پیچیدگی با اقتباس در ادبیات عرب متفاوت است. زیرا اختلاف بین دو زبان رعایت اموری را در زبان فارسی لازم می‌گردد که در زبان عربی نیازی بدانها نیست. به همین دلیل پیوسته در کتب ادب و بلاغت فارسی قوانین و قاعده‌هایی وضع می‌گردد تا کیفیت اقتباس از قرآن و حدیث نبوی را قانونمند نماید. اما در قرن ۶ و ۷ هجری نویسندگان در نثر خود از قرآن بسیار اقتباس کرده، در بسیاری از مواقع بیشتر همتشان را به جای مضمون کلام، مصروف ظاهر آن می‌کردند. در این دوره نویسندگانی را می‌بینیم که در نگارششان گاهی از جملات فارسی به عربی و گاه از عربی به فارسی منتقل می‌شدند. گویی که آن دو زبان واحدی است که در غالب آیات و روایات بکار گرفته شده‌اند. برخی^۲ اقتباس از قرآن و حدیث نبوی را در این دو قرن در غالب سه محور مشخص کرده‌اند:

(۱) ارتباط زبانی بین آیات و نثر فارسی.

(۲) ارتباط معنایی بین آیات و نثر فارسی.

(۳) تنوع در اقتباس از قرآن و حدیث نبوی.

محور اول

در این محور چهار روش و شیوه بکار رفته است:

۱- محمدتقی بهار، سبک‌شناسی / ۸۴

۲- نامه / ۶۷.

۱- بیان آیه قرآن و حدیث نبوی در نثر فارسی به گونه‌ای که گویی هر دو زبان یکی است و از عبارت فارسی مجزا نمی‌باشد. آن هم بدون کلمه‌ای مشخص‌کننده که آنها را از جملات فارسی جدا کند و یا اینکه آیه و حدیث کامل‌کننده عبارات فارسی از جهت سبک و روش و معنا می‌باشند. یا به بیانی دیگر توضیحی برای جمله فارسی قبل از خود می‌باشند.

"گفت اکنون که تمکین سخن گفتن فرمودی، حسنِ استماع مبذول فرمای که لوازمِ نصح، ملایم طبع انسانی نیست، لقد ابلغتکم رساله ربی و نصحت لکم و لکن لاتحبون الناصحین."^۱

۲- بیان آیه قرآن و حدیث نبوی در نثر فارسی بعد از ادات وصلی مانند (که)، مثال:
"در انصاف و انتصاف میان قوی و ضعیف و وضع و شریف و بعید و قریب و نسیب و غریب تفاوت جایز ندارد و نصیحت ربّانی و وصایت یزدانی که (یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق)^۲ یاد دارد."^۳

۳- اضافه کردن آیه یا حدیث نبوی در جمله فارسی و ترکیب کردن آن به شکل ترکیب اضافی،
مثال:

"آنچه اندر ازل مقسوم بود خوردم، سرد و گرم روزگار دیدم و تلخ و شیرین او چشیدم و تنبیه (لانس نصیبک من الدنيا)^۴ همیشه نصب عین خاطر داشتم."^۵

۴- ذکر آیه و حدیث پس از ماده "قول" و مشتقاتش همچون "حیث قال عزّ من قائل"، یا "کما قال جلّ و علا" یا مصطفی (ص) می‌گوید "و کلماتی از این قبیل. مثال: "بدانکه دروغ مظنه کفر است و ضمیمه ضلال، حیث قال عزّ من قائل (انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون بآیات الله)"^۶، و یا مانند آنچه که کتاب تاریخ جهانگشای جوینی (۱۰۱۴) آمده است:

"هر پادشاه که معاش او از کیسه رعیت باشد، مُلک او دراز نکشد، مصطفی (ص) فرماید: (کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیه)."^۷

محور دوّم

این محور به ارتباط معنایی بین آیه قرآن یا احادیث نبوی با نثر فارسی اختصاص دارد. ادبا در این روش نیز چهار شیوه را بیان کرده‌اند:

۱- حسین خطیبی، فن نثر در ادب فارسی، ۲۲۹/۱.

۲- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه / ۳۵.

۳- بهاء‌الدین محمدبن مؤید بغدادی، التوسل الی التوسل / ۱۹.

۴- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه / ۳۴.

۵- نحل / ۱۰۵.

۶- مسلم، صحیح، ۶/۳ بخاری، صحیح، ۱۰۵/۱.

۱- روش اتمام و اکمال، در این روش آیه قرآن و حدیث نبوی مطابق با جمله فارسی استفاده می‌شود و نه فقط از حیث لفظ - همانگونه که قبلاً ذکر کردیم - بلکه از حیث معنا و مفهوم نیز با آن هماهنگ است و در جملات فارسی بدون علامت ربط یا ادات وصل آمده و مانند مکمل و متمم آن عمل می‌کند. مانند آنچه که در کتاب تاریخی جهانگشای جوینی (۱۵۰) آمده است:

"از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند و از زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از (عذاب مقیم)^۱ به (جنات نعیم)^۲ و لباس از استبرق^۳ و حریر^۴ و اطعمه^۵ و فواکه^۶ و (لحم طیر ممّا یشتهو)^۷ و (فاکهه ممّا یتخیرین)^۸ و اشربه مختوم^۹، (ختامه مسک)^{۱۰}."

۲- بکارگیری آیه قرآن و حدیث نبوی به مانند مثال و تشبیه. مانند: "پسر ناگاه و دیوانه‌وار از پرده عافیت به در افتاد و کَمَن (یتخبطه الشیطان من المس) حرکات ناخوشایند و هزیانات مشوش از گفتار و کردار او پدید آمد." ^{۱۱}

۳- بکاربردن آیه قرآن یا حدیث پیامبر جهت شرح و توصیف مفهوم قبل. مانند: "آن روز که (یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه) فقد حال گردد... " ^{۱۲}

۴- ذکر آیه قرآن یا حدیث نبوی بعنوان تأکید معنا یا تأیید آن، مانند:

"خواست حق - تقدست اسماؤه - آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متیقظ شوند، (الناس نیام و اذا ماتو انتبهوا). " ^{۱۳}

محور سوم

اقتباس آیه یا حدیث به شکل کامل یا بیان جزئی از آن و این بخش نیز چهار اسلوب دارد:

-
- ۱- حج / ۵۶.
 - ۲- دخان / ۵۳.
 - ۳- حج / ۲۳، فاطر / ۳۳.
 - ۴- یس / ۴۷.
 - ۵- مؤمنون / ۱۹.
 - ۶- واقعه / ۲۱.
 - ۷- واقعه / ۲۱.
 - ۸- همان.
 - ۹- مطففین / ۲۵.
 - ۱۰- مطففین / ۲۶.
 - ۱۱- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه / ۵۴ - بقره / ۲۷۵.
 - ۱۲- همان / ۶۴؛ عبس / ۳۵-۳۴.
 - ۱۳/۱؛ زهره الادب، ۶۰/۱؛ شرح التعرف، ۹۸/۳.

۱- اقتباس و نقل جزئی از آیه و حدیث به مانند آنچه که صاحب (التوسل الی الترسل) آورده است:

"... چه معلوم است که عمر دربی است در خزانه ملکوت (یحیی و یمیت) و جان مرغی است که جز از آشیانه جبروت (قل الروح من امر ربی) نپرد و چون قفس تن به شکست و بر کنگره (ارجعی الی ربک) نشست و از مرکز اشباح سوی عالم ارواح پرواز کرد به ندامت و پشیمانی و قبول آراء و امانی باز نیاید."^۱

۲- آوردن یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث به شکل اشاره و کنایه آن هم به گونه‌ای که تا مخاطب تمام آیه یا حدیث را نداند آن عبارت برایش مفهومی دربر نداشته باشد. مانند آنچه راوندی در کتابش (راحه الصدور، ص ۷) آورده است:

"شیرین زبانِ انا افصح، کوچک دهان انا املح، شاهد انا ارسلناک شاهدًا، زلف و اللیل بر روی والضحی تاب داده، تیر ادع الی سبیل ربک پرتاب داده."^۲

۳- اقتباس و نقل آیه یا حدیث به طور کامل به صورت ترکیب اضافی برای بیان و شرح یک کلمه، مانند:

"خواص در کنج بلا و زاویه عنا بماندندی و بعضی از منافع (و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس) باطل گشتی"^۳ که در این جا تمام آیه را برای بیان و شرح کلمه "حدید" آورده است. ۴- در لفافه بیان کردن آیات و احادیث. و آن در خلال بیان یک یا چند کلمه‌ای است که اشاره‌ای ضعیف به معنای آیه یا حدیثی دارد که آن کلمات از آن نقل شده است. این آیات و احادیث غالباً غیر مشهورند. مثال:

"همچنان که بر من واجب است رعایت و حمایت شما کردن، شما را هم لازم است اطاعت و متابعت من ورزیدن تا من جناح رأفت و مهربانی بر شما گسترانم."^۴ مثالی دیگر: "چندان اطعمه خوش مزاق و اشربه خوشگوار ترتیب و ترکیب کردند و در ظروف لطیف و اوانی نظیف پیش آوردند که اکواب و اباریق^۵ شرابخانه خلد را از آن رشک آمد. چندان بساط بر بساط و سمات بر سمات بگستراند که زلالی مفروش و زرایی مینو^۶ را از صحن و صُفّه مهمانسرای فردوس بر آن حسد افزود."^۷

۱- بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی، التوسل الی الترسل؛ ۲۶؛ بقره ۲۵۸؛ اسراء ۹۵؛ فجر ۲۸.

۲- نهج الفصاحه ۱۱۰؛ بحار الانوار، ۴۰۸/۱۶؛ احزاب ۴۵؛ لیل ۱؛ ضحی ۱؛ نحل ۱۲۵.

۳- جوینی، تاریخ جهانگشا، ۱۲/۱؛ حدید ۲۵.

۴- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه ۱۵۷؛ اسراء ۲۴.

۵- واقعه ۱۸.

در پایان، خلاصه سخن اینکه می‌توان موارد اقتباس از آیات قرآن کریم و کلمات احادیث پیامبر را از جهت تعداد در موارد ذیل محصور کرد:

۱- کتب دینی که غالباً به موضوعات مذهبی پرداخته و بهره‌مندی‌شان از آیات قرآن و احادیث جهت اثبات و تأیید یک فکر و اندیشه است. از این‌رو اقتباس در این نوع کتب به اقتضای حال و نیاز کلام می‌باشد نه به عنوان سخنی جذاب و بلاغتی نیکو.

۲- در مقدمه کتب و به خصوص در حمد و ثنای الهی و یا نعت و توصیف پیامبر اکرم (ص)

۳- در مقدمه نامه‌های دیوانی و به خصوص فتح نامه‌ها که پر است از شواهد [ادبی].

۴- در نگارش کتب داستانی و تاریخی: زیرا در این نوع کتاب‌ها اقتباس به شکلی افراطی و در تمامی انواع آن اعم از طولانی‌کردن کلام یا تفسیر بیش از حد معنا - که قبلاً ذکر شد - مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۵- در کتب متصوفه و عرفانی ولی با شیوه‌ای ساده و روان و به دور از پیچیدگی و تکلف.